



University of Science and Islamic Knowledge
Tehran Faculty of Islamic Sciences

A Comparative Critique of the Story of Prophet Job (PBUH) in the Old Testament and the Holy Qur'an: With an Emphasis on the Exegetical Narrations of Both Sects (Fariqayn)

Somayyeh Khalili Ashtiani ¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Tehran West Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
sh.khalili@iaui.ac.ir

Detailed Abstract

Research Objective:

The objective of this research is to investigate the Qur'anic narrative of the trials of Prophet Job (PBUH) and compare it with the Holy Scriptures. In the Old Testament section of the Bible, a specific and independent book named the "Book of Job" is dedicated to the narrative of his life, sufferings, and trials. This book, in terms of content, exhibits certain commonalities as well as divergences with the Qur'anic narrative of his life. In the exegetical narrations compiled under the verses related to him, traces of Isra'iliyyat (Judeo-Christian traditions) can be observed—particularly within Sunni narrations—which warrant rigorous investigation and analysis.

Research Method:

To conduct this research, a descriptive-analytical method has been employed. First, the text of the Book of Job from the Old Testament was examined and analyzed, followed by a comparative study with the verses of the Holy Qur'an and the exegetical narrations of both major Islamic sects (Fariqayn). The exegetical narrations were further scrutinized and analyzed based on the criteria of narration acceptance (hadith evaluation).

Research Findings:

The findings of this research demonstrate that the image of Prophet Job (PBUH) presented in the Holy Qur'an—as a divine prophet and a grateful, patient servant in the face of God's trials—differs substantially from his portrayal in the Old Testament. In the Old Testament, Job is not depicted as a prophet, but rather as a righteous servant of God who undergoes divine trials; however, he lacks patience, frequently complaining and lamenting. Furthermore, his people treat him poorly, and he is ultimately forced to live in the city's garbage dump due to his illness. Unfortunately, certain exegetical narrations, particularly those transmitted through

Received: 2025/05/07 ; Received in revised from: 2025/08/19 ; Accepted: 2025/10/21 ; Published online: 2025/12/18

◆ How to cite: Khalili Ashtiani, Somayyeh 1404SH): 'A Comparative Critique of the Story of Prophet Job (PBUH) in the Old Testament and the Holy Qur'an: With an Emphasis on the Exegetical Narrations of Both Sects (Fariqayn) ', *journals Comparative Interpretation Studies*, 10(20), P134-159, <https://doi.org/10.22034/csq.2025.520016.1551>

©2025/ Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



cis.quran.ac.ir

Research Article



Sunni sources, closely mirror the Old Testament accounts; these do not align with the established criteria for narration acceptance and are classified as Isra'iliyyat traditions.

Final Conclusion:

This study demonstrates that despite various commonalities between the narratives of the Holy Qur'an and the Bible, the Bible has undergone multiple revisions, and since significant portions of it are not of divine origin, it has suffered from distortion (tahrif). This has resulted in notable discrepancies compared to the Qur'an's narrative. In this research, despite the mutual recognition by both the Old Testament and the Holy Qur'an of Prophet Job (PBUH) as a righteous, good servant of the Lord who is tried through divine tribulations (such as the loss of his children, wealth, and health), substantial divergences emerge.

In the Qur'anic verses, Job does not become an object of aversion to his community due to his illness, nor does he utter complaints or laments against the Almighty during his trials. On the contrary, due to his profound patience under these hardships and his refusal to complain, Job (PBUH) is praised and remembered as an exemplary, grateful servant ('Abdan Shakura).

Furthermore, the exegetical narrations that entered Islamic tradition through Sunni channels bear a striking resemblance to the Old Testament text. These are unacceptable as they contradict other Qur'anic verses, the doctrine of the infallibility of the prophets ('ismah), and the theological philosophy underlying the sending of prophets. They also conflict with other reliable narrations regarding Prophet Job (PBUH). Moreover, due to their reliance on a common narrator, Wahb ibn Munabbih—who is deemed untrustworthy from a biographical (rijal) perspective—these narrations are identified as Isra'iliyyat and are rejected.

In the exegetical narrations regarding the verses of Prophet Job (PBUH) transmitted through the Imams of the Ahl al-Bayt (PBUH) [Shia sources], any claims of him being afflicted with a repulsive disease that caused his people to loathe him, his banishment to the city's garbage dump, or accounts of worms feeding on his body, are completely and unequivocally rejected.

Keywords: Holy Scriptures, Old Testament, Qur'an, Job (PBUH), Divine Trial, Isra'iliyyat.

نقد و بررسی تطبیقی داستان حضرت ایوب (علیه السلام) در عهد قدیم و قرآن کریم (با تأکید بر روایات تفسیری فریقین)

سمیه خلیلی آشتیانی^۱ ID

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sh.khalili@iau.ac.ir

چکیده

از شخصیت‌هایی که قرآن کریم و کتاب مقدس (عهد قدیم) به صورت مشترک از او یاد کرده‌اند، حضرت ایوب (علیه السلام) است که در فرهنگ اسلامی، نمادی از صبر و شکیبایی است که امتحان الهی را از سر می‌گذراند و با تعبیری همچون «صابر»، «نعم العبد» و «أواب» از او یاد می‌شود. روایت گری کتاب مقدس از او با قرآن کریم متفاوت است، در بخش عهد قدیم کتاب مقدس، وی بنده‌ای مؤمن است که مقام نبوت ندارد و به سبب تسلط شیطان بر او دچار مصیبت و بیماری می‌شود و با ناشکیبایی این دوران را می‌گذراند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن مطالعه تطبیقی میان قرآن و عهد قدیم در داستان حضرت ایوب (علیه السلام)، شکل و محتوای این داستان را در دو کتاب بررسی کرده است. سبک بیان و محتوای این دو کتاب در داستان ایوب بسیار متفاوت است. افزون بر این در تفسیر آیات مربوط به حضرت ایوب (علیه السلام) روایاتی وارد شده که به روایت عهد قدیم به‌ویژه در بیان بیماری وی، بسیار نزدیک است، با بررسی انجام شده این روایات به جهت تعارض با آیات قرآن، عصمت انبیای الهی و فلسفه بعثت انبیاء و تعارض با دیگر روایات درباره حضرت ایوب و نیز وجود وهب بن مُنبّه به عنوان یکی از راویان این روایات، به دست می‌آید که این‌گونه روایات از اسرائیلیات است و قابل پذیرش نیست. **کلیدواژه‌ها:** عهد قدیم، قرآن، ایوب (علیه السلام)، امتحان الهی، اسرائیلیات.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷

♦ استناد به این مقاله: خلیلی آشتیانی، سمیه (۱۴۰۴): «نقد و بررسی تطبیقی داستان حضرت ایوب (ع) در عهد قدیم و قرآن کریم (با تأکید بر روایات تفسیری فریقین)»، *دوفصلنامه مطالعات تفسیری تطبیقی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۵۹-۱۳۴.

<https://doi.org/10.22034/csq.2025.520016.1551>

۱. مقدمه

داستان‌ها و قصه‌ها از روزگاران کهن تا امروز در میان فرهنگ‌های گوناگون باقی است، برخی از این داستان‌ها برگرفته از رخ داده‌های واقعی و برخی حکایت از حکمتی است که در قالب داستان، مخاطب را درس می‌آموزد. در این میان آیاتی از قرآن کریم و بخش بزرگی از کتاب مقدس به داستان‌هایی از پیامبران به‌ویژه پیامبران بنی‌اسرائیل و اقوام ایشان اختصاص دارد؛ برخی از پیامبرانی که از آنان در این دو کتاب سخن رفته است، مشترک هستند و بخش‌هایی از سرگذشت ایشان نیز در هر دو کتاب یکسان است، مانند نوح و موسی (علیهما السلام)؛ داستان حضرت ایوب (علیه السلام) از موضوعات مشترک بین قرآن و کتاب مقدس است. این داستان در عهد قدیم در قالب یک کتاب مستقل به نام «کتاب ایوب» و به صورت مفصل و با جزئیات بیان شده است، در قرآن کریم نام ایوب (علیه السلام) چهار بار تکرار شده و به سرگذشت او در شش آیه پرداخته شده است (الانبیاء/ ۸۳-۸۴؛ ص/ ۴۱-۴۴).

قرآن کریم از او به عنوان یکی از انبیاء الهی یاد می‌کند «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ...» (النساء/ ۱۶۳)؛ اما نگاه کتاب مقدس به او، تنها نگاه به بنده‌ای مؤمن است، نه پیامبری الهی. در عهد عتیق انبیاء به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ آنان که دارای رسالت شفاهی بوده و معجزاتی داشته‌اند، مانند الیاس و برخی که افزون بر داشتن معجزه، نوشته‌های کوچک و بزرگی هم بر جای گذاشته‌اند، مانند اشعیا و ارمیا (کلباسی، ۱۳۸۷: ۲۴۶)؛ اما نام ایوب در میان ایشان نیست. نکته مهم درباره توصیف انبیاء در عهد عتیق چنین است که این انبیاء غالباً چهره‌ای صرفاً موعظه‌گر، محافظه‌کار و در مواردی همراه و هم‌رنگ با عادات زشت قوم خود معرفی گردیده‌اند. واژه نبی و انبیاء در عهد عتیق تقدس و حرمت چندانی ندارد و در تاریخ بنی‌اسرائیل افرادی که احیاناً به دروغ دعوی نبوت داشته یا مرتکب اعمال خلاف گردیده‌اند در کنار انبیای بزرگ و با همان واژه مطلق نبی معرفی شده‌اند (ارمیای نبی، ۲۳: ۱۱؛ کلباسی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). برخی مانند ویل دورانت درباره اصل «کتاب ایوب» در عهد عتیق تردید کرده‌اند، چنانکه وی می‌گوید: «این کتاب شاید در زمان اسارت یهودیان در بابل نوشته شده باشد و مقصود از نوشتن آن، این بوده که به کنایه و استعاره مصیبت‌های اسیران یهودی در بابل را توصیف کند» (ویل دورانت، ۱۳۷۶: ۳۹۸/۱)؛ سپس او درباره تحریف این کتاب می‌گوید: «دانشمندان چنان عقیده دارند که این کتاب در قرن پنجم پیش از میلاد نوشته شده و متن آن بیش

از هر کتاب دینی و قدیمی دیگر، در معرض فساد و تحریف قرار گرفته است» (ویل دورانت، ۱۳۷۶: ۳۹۸/۱).

درباره ایوب تاکنون پژوهش‌هایی منتشر شده است. مهم‌ترین کتابی که در دوره معاصر منتشر شده، کتاب رنج ایوب نوشته ژان استیمن است. نویسنده کوشیده با توجه به مقوله رنج بشری و مسئله شر، موضوع را از کتاب ایوب عهد عتیق گرفته و با گذر از تمدن یونان باستان، آن را از دیدگاه‌های نویسندگان امروزی چون گلودل و گابریل مارسل مطرح کند (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۰). مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب» با نظر به مراحل گوناگون نقد تاریخی در رویکردی که به «نقد برتر» معروف است، به نقد منابع، نقد صوری و نقد تحریری کتاب ایوب پرداخته است (امینی و جلالی مقدم، ۱۳۹۴: ۷۵-۸۶). نویسندگانی از باب فلسفه اخلاق به موضوع نگاه کرده و مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تحلیلی تفسیر کانت از ایوب و کرکگارد از ابراهیم» به رشته تحریر درآورده‌اند (رعایت جهرمی و مازوجی، ۱۳۷۹: ۴۶۳-۴۸۰)؛ اما مقاله حاضر درصدد است با مقایسه آنچه در کتاب مقدس و قرآن کریم درباره حضرت ایوب آمده است، چند مسئله را مورد بررسی قرار دهد؛ داستان ایوب را در قرآن کریم و کتاب مقدس از نظر شکل و محتوا مورد بررسی و مقایسه قرار دهد و به این پرسش پاسخ گوید که روایات اسرائیلیات، چه میزان بر روایات تفسیری و نحوه تفسیر آیات مربوط به حضرت ایوب (علیه السلام) تأثیرگذار بوده است.

۲. بررسی داستان ایوب در کتاب مقدس (عهد قدیم)

از نظر تاریخی نخستین کتابی که در عهد قدیم از ایوب یاد کرده، کتاب حزقیال نبی است (حزقیال، ۱۴: ۱۴، ۱۶ و ۲۰) پس از حزقیال، دومین کتاب «سفر ایوب» است که روشن است کتاب نوشته ایوب نیست، بلکه نویسنده‌ای درباره ایوب نوشته است. البته معلوم نیست که نویسنده این کتاب چه کسی است و این کتاب دقیقاً در چه زمانی نوشته شده است. در مقدمه به اینکه این کتاب در قرن پنجم پیش از میلاد نوشته شده، اشاره شد (ویل دورانت، ۱۳۷۶: ۳۹۸/۱) گروهی نیز آن را از نوشته‌های مربوط به پس از تبعید یهودیان به بابل که به مدت هفتادسال طول کشید، برشمرده‌اند (بطرس، ۱۹۹۵: ۱۴۸؛ الیسوعی، ۱۹۹۸: ۸۸). این کتاب در چند بخش به معرفی شخصیت، موقعیت اقتصادی، امتحان‌ها و ابتلائات او و سرانجام کارش می‌پردازد؛ مطلع کتاب ایوب در عهد قدیم، معرفی اجمالی او است: «در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت؛ و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب می‌نمود» (ایوب، ۱: ۱). بنا به گزارش عهد قدیم او هفت فرزند پسر

و سه دختر داشت؛ اموال وی نیز نوکران بسیار، هفت هزار گوسفند، سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بوده است. (ایوب، ۱: ۲-۳) و سپس روابط اعضای خانواده او را نیز این گونه توصیف می نماید: «و پسرانش می رفتند و در خانه هر یکی از ایشان در روزش مهمانی می کردند و فرستاده، سه خواهر خود را دعوت می نمودند تا با ایشان اکل و شرب بنمایند» (ایوب، ۱: ۴). همیشه پس از هر میهمانی نیز ایوب برای هر یک از ایشان قربانی سوختنی می گذرانید و می گفت: «شاید پسران من گناه کرده، خدا را در دل خود ترک نموده باشند» (ایوب، ۱: ۵).

الف) ابتلائات ایوب (علیه السلام)

ایوب با چنین ویژگی هایی که از او ذکر شده، در دو مرحله مورد امتحان الهی قرار گرفته است؛ امتحان نخست او چنین است که تمام فرزندان و اموالش را به یک باره از دست می دهد و تورات به صورت جزئی و تفصیلی این امتحان را گزارش می کند (ایوب، ۱: ۶-۱۹). آنچه قابل توجه است مسبب هر دو امتحان او، حسادت شیطان نسبت به جایگاه ایوب (علیه السلام) نزد خداوند متعال است: «و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند؛ شیطان نیز در این میان ایشان آمد. ... خداوند به شیطان گفت: «آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از گناه اجتناب می کند!» شیطان در جواب خداوند گفت: «آیا ایوب مجاناً از خدا می ترسد؟ آیا گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی ... لیکن الآن دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک خواهد نمود» (ایوب، ۱: ۸-۱۱) پس از این درخواست، خداوند شیطان را بر اموال ایوب مسلط می سازد و او را از دست اندازی به جان ایوب باز می دارد: «خداوند به شیطان گفت: اینک همه اموالش در دست تو است؛ لیکن دستت را بر خود او دراز مکن» (ایوب، ۱: ۱۲).

ایوب در یک روز تمام فرزندان و اموال خود را از دست می دهد (ایوب، ۱: ۱۳-۱۹) و ی پس از این مصائب شکوه و شکایتی به درگاه خداوند ندارد بلکه سجده کرده و این چنین می گوید: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت! خداوند داد و خداوند گرفت! و نام خدا متبارک باد!» (ایوب، ۱: ۲۰-۲۱). امتحان و ابتلای دوم ایوب (علیه السلام) از دست دادن عافیت و سلامت اوست، خداوند بار دیگر از او به عنوان مردی کامل و خدا ترس که از بدی اجتناب می نماید یاد می کند و این بار نیز شیطان از خدا می خواهد که با گرفتن سلامت ایوب، او را بیازماید؛ موضعی از مکالمه خدا با شیطان در این کتاب حائز اهمیت

است، آنجا که آمده است: «... هرچند مرا بر آن واداشتی که او را بی سبب اذیت رسانم» (ایوب، ۲: ۳) بنا به این موضع خداوند تسلیم خواست شیطان شده است و این بار نیز با درخواست او موافقت کرده و شیطان را بر ایوب مسلط می سازد تا سلامتیش را از او بگیرد و به شیطان این چنین می گوید: «اینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن» (ایوب، ۲: ۶).

ب) بیماری ایوب (علیه السلام)

پس از این شیطان ایوب (علیه السلام) را به دُمَل های سخت مبتلا می سازد به گونه ای که این دمل ها تمام بدن او را فرا می گیرد: «پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله اش به دمل های سخت مبتلا ساخت» (ایوب، ۲: ۷-۸). وضعیت بد جسمانی او در کلام ایوب نیز آمده است: «جسدم از کرم ها و پاره های خاک ملبّس است و پوستم تراکیده و مقروح می شود» (ایوب، ۷: ۵) در این میان زن ایوب از او می خواهد که دست از ایمان خود بردارد و باز هم ایوب لب به شکایت نمی گشاید (ایوب، ۹-۱۰).

ج) دوستان ایوب (علیه السلام)

آنچه پس از بیماری ایوب رخ می دهد و بخش بزرگی از کتاب ایوب به آن اختصاص یافته است، ملاقات سه تن از دوستان ایوب با اوست که پس از شنیدن مصائبی که برای او رخ داده است به دیدار او می آیند تا او را تسلی دهند (ایوب، ۲: ۱۱-۱۳) در این میان سخنانی بین ایوب و ایشان ردّ و بدل می شود و سخنانی از ایوب شنیده می شود که قبل از آن بیان نکرده است. نام های این سه آلیفاز تیمانی، بِلَد شُوحی و سُوفَرِ نَعَماتی است که پس از مواجهه با ایوب و دیدن وضعیت او حالشان این گونه گزارش می شود: «چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هریک جامه خود را دریده، خاک به سوی آسمان بر سر خود افشاندند؛ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چون که دیدند که درد او بسیار عظیم است» (ایوب، ۲: ۱۲-۱۳). به نظر می رسد تحت تأثیر این نوع برخورد با ایوب (علیه السلام)، او که تاکنون سکوت کرده و لب به شکایت نگشوده بود، زبان به شکوه و نفرین می گشاید: «روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود... چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم، چرا جان ندادم؟ ... زیرا که ناله من، پیش از خوراکم می آید و نعره من، مثل آب ریخته می شود؛ زیرا ترسی که از

سال دهم

شماره دوم

پیاپی: ۲۰

پاییز و زمستان

۱۴۰۴

آن می‌ترسیدم، بر من واقع شد؛ و آنچه از آن بیم داشتم بر من رسید. مطمئن و آرام نبودم و راحت نداشتم و پریشانی بر من آمد» (ایوب، ۳: ۱، ۱۱، ۲۴ و ۲۵). آنچه پس‌ازاین، از سخنان دوستان ایوب در این کتاب آمده است، سراسر سرزنش ایوب است و آنچه برای او رخ داده است را حاصل گناه و نافرمانی او و فرزندانش می‌دانند؛ چنانکه الیفاز می‌گوید: «الآن فکر کن کیست که بی‌گناه هلاک شد؟ و راستان در کجا تلف شدند؟ چنانکه من دیدم آنانی که شرارت را شیار می‌کنند و شقاوت را می‌کارند، همان را می‌دروند. از نفخه خدا هلاک می‌شوند و از باد غضب او تباه می‌گردند» (ایوب، ۴: ۷-۹).^۱ بلدد شوحی نیز خطاب به ایوب چنین می‌گوید: «آیا خدا داوری را منحرف سازد؟ یا قدر مطلق انصاف را منحرف نماید؟ چون فرزندان تو به او گناه ورزیدند، ایشان را به دست عصیان ایشان تسلیم نمود. اگر تو به جدّ و جهد خدا را طلب می‌کردی و نزد قادر مطلق تضرّع می‌نمودی، اگر پاک و راست می‌بودی، البته برای تو بیدار می‌شد...» (ایوب، ۸: ۳-۶) سوفر هم در ادامه سخن دوستانش این‌چنین گفته است: «ولیکن کاش خدا سخن بگوید و لب‌های خود را بر تو بگشاید و اسرار حکمت را برای تو بیان کند... پس بدان که خدا کمتر از گناهت تو را سزا داده است» (ایوب، ۱۱: ۵-۶)،؛ پس از القاء این موضوع بر ایوب که مصائب وارده بر او عقوبت خطا و گناهان اوست، ایوب که خود را گرفتار درد و رنج می‌بیند با پذیرش گناهکار بودن خویش، سخنانی طولانی را در پاسخ به دوستانش بیان می‌کند که بخش قابل‌توجهی از این کتاب را در برمی‌گیرد (ایوب، ۶: ۳۰-۱؛ ۷: ۲۱-۱؛ ۹: ۳۵-۱؛ ۱۰: ۲۲-۱).

د) شکایت‌ها و ادعیه ایوب (علیه السلام)^۲

آن‌چنان‌که گفته شد او تحت تأثیر واکنش دوستانش به وضعیت او به نوحه‌گری پرداخت و پس‌ازآن سرزنش‌های دوستانش بر او آغاز شد؛ ایوب هم با پذیرش این مطلب که به عقوبت اعمالش گرفتار شده است تا پایان این کتاب با خدای خود سخن می‌گوید، گاه او را می‌ستاید و گاه به او صفاتی را نسبت می‌دهد که در بیان تنزیه خدای متعال نیست، در موضعی به گذشته خود حسرت می‌برد و نسبت به وضع موجود شکوه می‌کند (ایوب، ۲۹: ۱-۱۱)، گاه به بیان اعمال خوب خود برای خداوند می‌پردازد (ایوب، ۳۱: ۱۶-۳۳) و از او می‌خواهد که او را از این حال رهایی بخشد (ایوب، ۳۰: ۲۰؛ ۳۱: ۳۵) در ادامه به نمونه‌هایی از آنچه گذشت اشاره می‌کنیم: «زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است و روح من زهر آن را می‌آشامد

۱. ایوب، ۵: ۱۷-۲۷؛ همان، ۱۵: ۴-۵ و ۱۲-۱۳.

۲. مطالب مربوط به سرانجام داستان ایوب در بخش بعد و در مقارنه با قرآن کریم ذکر شده است.

و ترس‌های خدا بر من صف‌آرایی می‌کند» (ایوب، ۶: ۴)، «ما تعلیم دهید و من خاموش خواهم شد و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم» (ایوب، ۶: ۲۴)، «من گناه کردم، اما با توای پاسبان بنی آدم چه کنم؟ برای چه مرا به جهت خود هدف ساخته‌ای، به حدی که برای خود بار سنگین شده‌ام؟ و چرا گناه مرا نمی‌آمرزی و خطایم را دور نمی‌سازی؟» (ایوب، ۷: ۲۰-۲۱)، «و به خدا می‌گویم مرا ملزم مساز و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت می‌کنی؟ آیا برای تو نیکوست که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری و بر مشورت شیرین بتابی؟» (همان، ۱۰: ۲-۳)؛ «پس چون خدا به ضد من برمی‌خیزد چه خواهم کرد؟» (ایوب، ۳۱: ۱۴).

۳. بررسی داستان ایوب در قرآن کریم (اشتراک‌ها و تفاوت‌های آن با عهد قدیم)
آن چنانکه گفته شد شرح حال حضرت ایوب (علیه السلام) به عنوان یکی از انبیای الهی در قرآن کریم به صورت بسیار کوتاه و در قالب شش آیه ذکر شده است: «وَإِیُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِینَ» (الانبیاء، ۸۴-۸۳)؛ «وَإِذْ ذُکِّرْنا اَیُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّ مَسَّنِیَ الشَّیْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ارْکَضْ بِرِجْلِکَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِکْرَىٰ لِلْأُولَى الْأَلْبَابِ وَخَذْ بِیْدِکَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص/۴۴-۴۱).

در این آیات به صراحت و با جزئیات از ابتلائات و مصائبی که وی به آن دچار شد، سخن به میان نیامده است؛ داستان ایوب در قرآن با دعای وی در هنگام سختی‌ای که به آن دچار شده آغاز می‌شود و در پی آن استجابت دعای او و بازگرداندن اهلش بیان شده و اینکه با صفات و ویژگی‌هایی از ایوب یاد می‌شود که وی را می‌ستاید: «وَإِذْ ذُکِّرْنا اَیُّوبَ ...» (الانبیاء، ۸۳) «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص/۴۴). آنچه به دانستن جزئیات داستان ایوب (علیه السلام) کمک می‌کند روایات تفسیری است و تفسیری است که مفسران از این آیات ارائه کرده‌اند که در ادامه و در چند بخش به این روایات و مقایسه این داستان در قرآن کریم با آنچه در عهد قدیم آمده است پرداخته می‌شود.

الف) علت ابتلائات ایوب (علیه السلام) و مدت زمان آن

درباره علت ابتلا ایوب (علیه السلام) قرآن کریم ساکت است؛ اما در عهد قدیم آن چنانکه گذشت علت گرفتار شدن او به امتحان الهی شکرگزاری او نسبت به خداوند متعال و حسادت شیطان نسبت او است (ایوب، ۱: ۸-۱۱). در قرآن کریم بسیار سربسته

از ابتلای ایوب و بیماری او سخن به میان آمده است و آن هم با نقل قولی از خود ایوب که فرمود: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (الانبیاء، ۸۳)؛ «وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص/۴۷)؛ اما در عهد قدیم با جزئیات به این امتحان و تقدم از دست رفتن اموال و فرزندانش نسبت به بیمار شدن او پرداخته شده است (ایوب، ۱: ۲۲-۶؛ ایوب، ۲: ۱۰-۱).

مفسران اغلب با نقل روایتی که به متن کتاب ایوب بسیار نزدیک است علت ابتلای وی را شکرگزاری او نسبت به خداوند متعال بیان می کنند (قمی، ۱۳۶۷: ۷۴/۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۷۵/۱ و ۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۵۱/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۷/۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۲۹/۴ و ۳۲۷) هرچند برخی علل دیگری همچون سکوت او در برابر ظلم سلطان و امر به معروف و نهی منکر نکردن را هم ذکر کرده اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۳؛ بیضاوی، ۱۴۲۱: ۱۷۴/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۲۷/۴).

برخی مفسران دسته اول که به شکرگزاری ایوب به عنوان علت ابتلای او توجه کرده اند به دلیل اشتباه در فهم آیه «وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص/۴۷) و تحت تأثیر روایاتی بر ساخته که به صورت مستقل به آن ها اشاره می شود، ابتلائات و بیماری او را از ناحیه شیطان می دانند، هرچند این وجه، یعنی چیره شدن شیطان بر وجود پیامبران و حتی بندگان صالح خدا از ناحیه قرآن کریم مورد انکار قرار گرفته است؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (النحل/۹۹)؛ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (الحجر/۴۲) و آیات دیگری که به بیان همین مفهوم می پردازند.^۱

زمخشری در این موضوع می گوید: «به هیچ وجه نمی توانیم بپذیریم که خدا شیطان را بر انبیای خود مسلط کند تا به هر جور که دلش خواست آن حضرت را اذیت و آزار کند و دچار عذاب نماید... چون اگر بنا باشد این کار نسبت به انبیا جایز باشد، نسبت به پیروان انبیا یعنی مردم صالح نیز به طریق اولی جایز است. آن وقت رانده درگاه خدا هیچ مؤمن صالحی را از این انتقام خود سالم نمی گذارد، همه را بیچاره و هلاک می کند. باینکه در قرآن کریم مکرر آمده که شیطان به غیراز و سوسه هیچ دخالت و تأثیر دیگری ندارد» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۷/۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۷/۲۶). برخی نیز معتقدند در اینجا منظور از نسبت دادن این نُصب و عذاب به شیطان این است که شیطان با یادآوری نعمت ها و زمان عافیت ایوب و اینکه چرا خداوند تو را در این حال رها کرده است و به این امتحان پایان نمی دهد و تو را فراموش کرده است باعث

اذیت و عذاب او می‌شد (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۲۷۱/۷ و ۵۶۷/۸؛ بیضاوی، ۱۴۲۱: ۱۷۵/۳؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۸۰/۸؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳۰۲/۵).

طبرسی در ذیل تفسیر آیه مورد بحث می‌گوید: «گفته شده دخالت شیطان در کار ایوب بدین قرار بود که وقتی مرض او شدت یافت به طوری که مردم از او دوری می‌کردند. شیطان در دل آنان وسوسه کرد که آن جناب را پلید پنداشته و از او بدشان بیاید و نیز به دل هایشان انداخت که او را از شهر و از بین خود بیرون کنند و حتی اجازه آن را ندهند که همسرش که یگانه پرستار او بود بر آنان وارد شود که ایوب از این بابت سخت متأثری شد؛ به طوری که در مناجاتش هیچ شکوه‌ای از دردهایی که خدا بر او مسلط کرده بود نکرد، بلکه تنها از این شیطنت شیطان شکوه کرد که او را از نظر مردم انداخته است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۵/۸؛ سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۵۹؛ طوسی، بی‌تا: ۲۷۱/۷ و ۵۶۷/۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۸۰/۸؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲: ۳۰۲/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۰/۱۷).

همچنین در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، آمده است: «خداوند تبارک و تعالی ایوب را بدون گناهی که مرتکب شده بود مورد آزمایش قرار داد و ایوب صبر پیشه کرد تا آن هنگام که مورد نکوهش‌ها و تهمت‌های زشت قرار گرفت. در اینجا بود که به درگاه الهی شکوه کرد. چرا که انبیا بر تهمت‌های ناروا و نسبت‌های زشت، صبر پیشه نمی‌کنند» (صدوق، ۱۳۸۵: ۷۵/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۲/۴ و ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۷/۱۲).

سید مرتضی در پاسخ به کسانی که گفته‌اند کلمه «عذاب» در آیه نشان از این دارد که او به عقوبت گناهش گرفتار شده است می‌گوید: «برخی گفته‌اند شاید عذاب در آیه جاری مجرای لفظ عقاب باشد، درحالی که لفظ عقاب بنا به ظاهرش اقتضای جزاء دارد، اما از لفظ عذاب چنین برداشتی نیست» (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۵۹). فخر رازی شکایت ایوب به خدا را در این آیه این‌گونه توضیح می‌دهد: «او به غیر خدا شکایت نکرده است، از بیماری و سختی شکایت نکرده از وسوسه‌های شیطان شکایت به خدا برده است، شیطان دشمن انسان است و شکایت از دشمن، پیش دوست بردن قدحی بر صبر وارد نمی‌کند» (رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۰/۲۶-۳۹۹). برخی این شکوا و شکایت ایوب (علیه السلام) را منافی صبر او نمی‌دانند و به آیه «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنَفْسِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ...» (یوسف/۸۶) که بیان شکوای یعقوب (علیه السلام) است، استناد می‌کنند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۳).

در عهد قدیم از مدت زمان این امتحان و بیماری ایوب سخنی به میان نیامده است، اما نقل قولی که از ایوب دارد نشان از طولانی بودن زمان این امتحان دارد:

«کاش که مسألت من برآورده شود و خدا آرزوی مرا بدهد! و دست خود را بلند کرده، مرا منقطع سازد! آنگاه مع هذا مرا تسلی می‌شد و در عذاب الیم شاد می‌شدم... من چه قوّت دارم که انتظار بکشم و عاقبت من چیست که صبر نمایم؟ آیا قوّت من قوّت سنگ‌هاست؟» (ایوب، ۶: ۱۳-۸).

در قرآن کریم نیز از مدت این امتحان بیانی نیست، اما مفسران چهار زمان را برای مدت بیماری او بیان کرده‌اند: هفت سال، هجده سال، هفت سال و چند ماه و سه سال (ابن جوزی، ۴۲۲: ۲۰۶/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۸/۲۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۶۵/۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۷/۲۳).

ب) همسر ایوب (علیه السلام)

در کتاب ایوب از اسم و نسب همسر ایوب (علیه السلام) و نقش او در این داستان سخن نرفته است؛ در قرآن کریم نیز از او سخنی به میان نمی‌آید اما در تفاسیر از او با نام «رحمة» که دختر افرائیم پسر یوسف (علیه السلام)، «ماخیر» دختر میشا پسر یوسف (علیه السلام) یاد شده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۳؛ بیضاوی، ۱۴۲۱: ۱۷۵/۳ و ۱۷۴).

در روایات تفسیری ذیل آیات مربوط به ایوب (علیه السلام) بیان شده که زن مؤمنی بود که برای امرارمعاش در دوران بیماری ایوب در منازل مردم کار می‌کرد (طوسی، بی تا، ۵۶۸/۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۶۵) و در آخر نیز برای اینکه تکه نانی به او بدهند مجبور به فروختن موهای خود شد که ایوب (علیه السلام) با دیدن او ایوب قسم یاد کرد که وی را صد ضربه تازیانه بزند که بعد متوجه اشتباه خود شده و از قسمی که یاد کرده پشیمان می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰/۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۸/۲۵-۳۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۳؛ قرطبی، ۱۴۲۷: ۲۱۷/۱۸-۲۱۸) قرآن نسبت به بیان این اتفاق ساکت است اما برای اینکه ایوب قسم خود را نشکسته باشد و همسر او نیز آزار نبیند می‌فرماید: «وَحُذِّ بَيْدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنَنْ...» (ص/۴۴) مفسران مقصود از «ضِعْفٌ» را دسته‌ای چوب‌های نازک و نرم دانسته‌اند که به ایوب فرمان داده شد صد چوب نازک برگیرد و با یک بار زدن آن به همسرش به قسم خود عمل نماید (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۶/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۸/۲۵-۳۹۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰/۴).

در کتاب مقدس تنها در یک موضع از همسر او یاد می‌شود و آن هم زمانی است که پس از بیماری ایوب به او می‌گوید: آیا تابه حال کاملیت خود را نگاه می‌داری؟ خدا را ترک کن و بمیر؛ او [ایوب] وی را گفت: «مثل یکی از زنان ابله سخن می‌گویی! آیا نیکویی را از خدا بیابم و بدی را نیابم؟» (ایوب، ۲: ۱۰-۹).

ج) بیماری ایوب (علیه السلام)

در کتاب ایوب در دو موضع به بیماری، نوع و شدت آن برای وی اشاره شده است (ایوب، ۲: ۷-۸؛ همان، ۵: ۷) آن چنان که گفته شد قرآن کریم در این باره مطلبی را به صراحت ذکر نمی‌کند، اما روایات تفسیری متعددی ذیل آیات مربوط به ایوب با الهام از عهد قدیم، نوع و شدت بیماری او را بیان شده است از جمله ابتلای او به جذام و آبله و اینکه زخم‌های بدن او عفونی شده و کرم‌ها بر بدنش رشد کردند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۴) به همین جهت او را به مزبله بنی اسرائیل بردند و در آنجا ساکن بود تا بهبود یافت (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۵/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۲۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۶۵/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۲۸/۴) به نظر می‌رسد این بخش از روایات این چنین متأثر از کلام ایوب در عهد قدیم باشد که گفت: «جسمم از کرم‌ها و پاره‌های خاک ملبّس است و پوستم تراکیده و مقروح می‌شود» (ایوب، ۷: ۵)، «از این جهت از خویشتن کراهت دارم و در خاک و خاکستر توبه می‌نمایم» (ایوب، ۴۲: ۶).

بنا به دلایلی که در بخشی مستقل به آن پرداخته خواهد شد، به نظر می‌رسد این روایات بر ساخته و جعلی باشند، چرا که در زمرهٔ راویان این روایات افرادی چون وهب بن منبّه که از واضعان حدیث است به چشم می‌خورد. تفاوت عمدهٔ روایت‌گری قرآن کریم با عهد قدیم در این داستان چنین است که خداوند متعال او را به عنوان بنده‌ای صابر می‌ستاید؛ اما در عهد قدیم، هر چند در ابتدای داستان او را به عنوان «مردی کامل، راست و خداترس» (ایوب، ۱: ۱) معرفی می‌کند اما در مواضع بسیاری به شکایت‌های وی و نسبت‌هایی که او به خداوند متعال می‌دهد که ساحت منزّه خداوند را به ظلم می‌آلاید از او دیده می‌شود. وی این امتحان الهی را ظلم خداوند به خودش به شمار آورده است و می‌گوید: «و به خدا می‌گویم مرا ملزم مساز و مرا بفهمان که از چه سبب با من منازعت می‌کنی؟ آیا برای تو نیکوست که ظلم نمایی و عمل دست خود را حقیر شماری و بر مشورت شیران بتابی؟» (همان، ۱۰: ۲-۳)؛ در حالی که در قرآن کریم در آیات متعددی نسبت ظلم را از ساحت قدس الهی می‌زداید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۱۰۸) «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران/ ۱۸۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس/ ۴۴)؛ بنا بر این نقل چنین جملاتی از ایوب به عنوان پیامبری الهی، دور از واقعیت به نظر می‌رسد.

سال دهم
شماره دوم
پیاپی: ۲۰
پاییز و زمستان
۱۴۰۴

د) استجابت دعای ایوب (علیه السلام)

شفا یافتن او: عهد قدیم از سلامت یافتن ایوب به صراحت سخن نمی‌گوید، بلکه اتمام این امتحان را چنین بیان می‌کند: «و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد، خداوند مصیبت او را دور ساخت...» (ایوب، ۴۲: ۱۰)؛ قرآن کریم با این فرمان به ایوب که «با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی» (ص/۴۲) نحوه شفا یافتن او را بیان می‌فرماید.

بازگرداندن فرزندان او: در عهد قدیم پس از شکوای بسیار ایوب (علیه السلام) به درگاه خداوند متعال و استغفار و طلب بخشش گناهانش، در گردبادی خدا با ایوب درحالی که از او خشمگین است سخن گفته است: «و خداوند ایوب را از میان گردباد خطاب کرده، گفت: کیست که مشورت را از سخنان بی علم تاریک می‌سازد؟ الآن کمر خود را مثل مرد ببند، زیرا که از تو سؤال می‌نمایم پس مرا اعلام نما. وقتی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری» (ایوب، ۳۸: ۱-۴؛ همان، ۳۹: ۳۰-۱) و سپس فرزندان و اموال او به او بازگردانده می‌شوند: «... و خداوند به ایوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود...» (ایوب، ۴۲: ۱۰)، «و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول او مبارک فرمود...» (ایوب، ۴۲: ۱۲).

آنچه در شکایت‌ها و ادعیه ایوب مشهود است این است که او آزمایش الهی را به سبب گناهانش می‌داند، هرچند این نیز تحت تأثیر سخنان دوستانش که پیش‌تر به آن پرداخته شد (ایوب، ۴: ۷-۹؛ همان، ۸: ۳-۶) بر زبان او جاری شده است.

در قرآن کریم پس از دعای ایوب (علیه السلام) که عرضه می‌دارد: «أَنْتَ مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص/۴۱) و بدون اینکه از استغفار او سخنی به میان آمده باشد و یا بیماری‌اش را به دلیل خطا و گناهش بداند، خداوند متعال دعایش را مستجاب می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ» (الانبیاء/۸۴) «وَّوَهَّبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ...» (ص/۴۳).

با بیان این آیه خداوند متعال مخاطب را آگاه می‌سازد که او اهلش را (فرزندانش) را ازدست داده است و پس از پایان این امتحان الهی که ایوب به شکیبایی وصف شده است فرزندان او به او بازگردانده شده‌اند؛ اما قرآن کریم از بازگرداندن اموال او یا از دست رفتن اموال او در این امتحان ساکت است.

تفسیری که مفسران از «وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ...» (ص/۴۳) ارائه کرده‌اند با هم تفاوت‌هایی دارد؛ ابن جوزی ذیل این آیه چهار دیدگاه را مطرح می‌کند که این دیدگاه‌ها در تفاسیر دیگر هم تکرار شده است؛ ۱. خداوند همان فرزندان او

و مثل ایشان را به او بازگرداند [به لحاظ تعداد و جنسیت] ۲. فرزندان نمرده بودند و از او غائب شدند که خودشان به او بازگشتند و مثل ایشان هم در آخرت به ایشان بازگشت، ۳. خدا اجر اهلش را در آخرت به او داد و مثل ایشان را در دنیا، ۴. اهلش و مثل ایشان را در آخرت به او داد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۳).

شیخ طوسی ذیل آیه «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ...» می‌گوید: خداوند متعال از لفظ «وهبنا» استفاده فرموده است؛ زیرا اهلش را که به او بازگرداند هبه و بخششی مجدد از سوی خداوند به ایوب بوده است و تقدیر کلام در ادامه آیه چنین است «و وهبنا له مثل أهله دفعة أخرى» (طوسی، بی تا: ۵۶۸/۸) طبرسی ذیل این آیه روایتی را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که «أن الله تعالى أحيا له أهله الذين كانوا ماتوا قبل البلية وأحيا له أهله الذين ماتوا وهو في البلية» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۶/۸). رازی نیز در تفسیر این آیه معتقد است عین اهلش یعنی همان فرزندان و زیادتی مثل ایشان به ایوب بازگردانده شد (رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۹/۲۶).

۵. دوستان ایوب

از دیگر تفاوت‌های داستان ایوب در عهد قدیم و در قرآن، پرداختن عهد قدیم به ماجرای ملاقات دوستان ایوب با اوست که در بخش اول این نوشتار به آن اشاره شد؛ قرآن کریم درباره آن بیانی ندارد؛ اما برخی روایات تفسیری به ملاقات دو مرد از دوستان ایوب با او هنگام بیماری وی اشاره می‌کنند که آن دو درباره طولانی شدن زمان بیماری و ابتلای او با ایوب سخن می‌گویند (رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۸/۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۲/۴). تفاوت دیگری که این داستان در کتاب مقدس با قرآن کریم دارد ورود شخصی به نام «الیهو» به بحث ایوب و دوستانش است که در ۱۶۵ فراز از عدالت خدا درباره بندگان سخن می‌گوید و در پایان سخنان اوست که بانگی از میان گردباد شنید می‌شود و ایوب را مورد خطاب قرار می‌دهد (ایوب، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷).

۴. بررسی روایات تفسیری

الف) روایات شبیه به متن کتاب مقدس

از میان روایات تفسیری متعددی که در این باره نقل شده است، پنج روایت را که برخی از آن‌ها در تفاسیر متعدد تکرار شده و بسیار شبیه به متن کتاب مقدس است و به لحاظ متنی قابل نقد است، در ادامه ذکر می‌کنیم:

۱. مشهورترین روایتی که بسیار هم به نقل کتاب مقدس شبیه است روایت وهب بن منبه است: «ایوب به خاطر عبادات و شکرگزاری‌های بی حد و حصرش همواره مورد

تحیت و درود فرشتگان قرار داشت و این مسئله باعث برانگیختن روح حسادت و کینه‌توزی ابلیس نسبت به وی شد؛ بنابراین تصمیم گرفت تا او را غرق مصائب و مشکل‌ها کند تا شاید وی لب به اعتراض گشاید و راه ناسپاسی در پیش گیرد. بدین جهت از خدا خواست تا او را بر اموال ایوب مسلط گرداند تا حقیقت حال ایوب آشکار شود. حق تعالی نیز ابلیس را بر اموال ایوب مسلط گرداند. وهب پس از نقل سخنانی در خصوص از بین رفتن اموال ایوب (علیه السلام) می‌گوید: «... ابلیس هنگامی که دید با از میان بردن اموال ایوب باز نتوانسته به مقصود خود دست یابد، سریعاً به آسمان رفت و در همان مکانی که همیشه در آن می‌ایستاد قرار گرفت و از خدا خواست تا او را بر فرزندان ایوب هم مسلط کند. خدا به او فرمود برو که تو را بر فرزندانش مسلط کردم». وهب به ذکر بلاها و عذاب‌هایی که بر فرزندان او وارد شد پرداخته، در ادامه می‌گوید: «ابلیس به نزد ایوب آمد و گفت: اگر فرزندان را می‌دیدی که چگونه مورد عذاب قرار گرفته بودند و خونشان جاری بود و شکم‌هایشان پاره شد و امعا و احشای آن‌ها بیرون ریخته بود، در این حال رشته دلت برای آن‌ها پاره می‌شد. ایوب با شنیدن این سخنان گریست و مقداری خاک برگرفت و بر سر ریخت و گفت: ای کاش مادر مرا نمی‌زایید! (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۲۰۵)؛ اما چیزی نگذشت که ایوب از سخنان خود به درگاه الهی توبه کرد و بدین‌سان ابلیس مأیوس شد و از خدا خواست تا او را بر بدن ایوب مسلط گرداند. خداوند عز و جل به او فرمود: برو که تو را بر بدن ایوب مسلط کردم، اما تو بر زبان و قلب و عقل وی تسلطی نخواهی داشت. دشمن خدا ابلیس دست به کار شد و ایوب را در حال سجده یافت و قبل از اینکه سر از سجده بردارد آن چنان در بینی وی دمید که حرارت سوزان آن تمام بدن ایوب را مشتعل ساخت و از سر تا به پای او را زگیل‌هایی مانند دمه‌های گوسفند فراگرفت، به همین دلیل خارش سختی بر او عارض شد که با ناخن‌های خود آن‌ها را می‌خارید تا این زگیل‌ها را درآورد؛ اما چون اثر نبخشید، سنگ‌هایی زبر و خشن را بر آن زگیلی‌ها کشید تا آنجا که گوشت بدنش پاره پاره و زخمی شد و بوی تعفن بدنش را فراگرفت؛ بنابراین اهل قریه او که از بوی تعفن وی متأذی شده بودند، او را از قریه بیرون بردند و در مزبله‌ای افکندند و برایش سایبانی ساختند و به این ترتیب بود که تمام افراد جز همسرش از وی روی برگرداندند» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷/۴۳ - ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۱۰/۳ - ۳۰۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۱۷۱ - ۱۷۲؛ البغدادی، ۱۴۲۵: ۲۳۸/۳ - ۲۳۴).

۲. «ایوب هفت سال در مزبله بنی اسرائیل افتاده بود درحالی که کرم‌ها تمام بدنش را احاطه کرده بودند و کسی جز همسرش که رحمة نامیده می‌شد به ایوب نزدیک

نمی‌شد. صبر ایوب بر مصائب بر ابلیس گران آمد... ابلیس در هیبت مردی نزد رحمة آمد و به وی گفت: ای بانوی گرامی شوهرت کجاست؟ او پاسخ داد: او آنجاست و مشغول خارش زخم‌های خود است! و کرم‌ها بر بدنش رفت‌وآمد دارند! ابلیس شروع به وسوسه او کرد و جوانی و زیبایی ایوب و سپس بلاهایش را به یاد او آورد و گفت: این مصیبت‌ها تمام ندارد. از این سخنان همسر ایوب فریاد کشید. ابلیس که بی‌تابی او را دید، بزه‌ای به او پیشکش کرد و گفت: این را می‌بایست ایوب قربانی کند تا شفا یابد. رحمة به نزد ایوب آمد و فریاد برآورد که ای ایوب! تا کی خدایت می‌خواهد تو را عذاب کند؟ کجایند اموال ما؟ کجایند فرزندان ما؟ کجایند دوستان و خویشان ما؟ کجا رفت زیبایی تو؟ بیا و این بزه را قربانی کن و از این مصائب رهایی پیدا کن. ایوب به وی گفت: وای بر تو! دشمن خدا به نزد تو آمده و تو را چنین وسوسه کرده است... به خدا سوگند اگر شفا یابم تو را صد ضربه شلاق خواهم زد. آیا مرا دعوت می‌کنی که برای غیر خدا قربانی کنم؟ و او را از خود راند...» (بغوی، معالم التنزیل، ۳/۳۰۸؛ البغدادی، ۱۴۲۵: ۳/۲۳۸).

۳. «بار دیگر از ابر صدا برخاست؛ صدایی که با ده هزار زبان سخن می‌گفت، بدین مضمون که ای ایوب! چه کسی تو را به این پایه از بندگی رساند؟ درحالی‌که سایر مردم از آن غافل و محروم‌اند؟ چه کسی زبان تو را به حمد و تسبیح و تکبیر خدا جاری ساخت درحالی‌که سایر مردم از آن غافل‌اند؟ ای ایوب! آیا بر خدا منت می‌نهی به چیزی که خود منت خداست بر تو؟ در اینجا ایوب مشتکی خاک برداشت و در دهان خود ریخت و عرضه داشت: پروردگارا! منت همگی از توست و تو بودی که مرا توفیق بندگی دادی. پس خدای عزوجل فرشته‌ای سوی او فرستاد و آن فرشته با پای خود زمین را خراشی داد و چشمه‌آبی جاری شد و ایوب را با آن آب بشست.

در قرآن کریم صراحتاً به این نکته اشاره شده که خدا به ایوب فرمان می‌دهد تا پای بر زمین زده و از چشمه‌آبی که برایش می‌جوشد آبی خنک برای شست‌وشو و نوشیدن بگیرد «ارْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مَغْفِلٌ لِّكَ بِأَرْجُلِكَ وَشَرَابٌ» (ص/۴۲) و چنین کاری را. برخلاف این روایت. به فرشته الهی منسوب نکرده است؛ و تمام زخم‌هایش بهبود یافت و دارای بدنی شاداب‌تر و زیباتر از حد تصور شد... تا آخر داستان» (قمی، ۱۳۶۷: ۲۴۱/۲-۲۴۰) این روایت به آنچه در اواخر کتاب ایوب آمده است شباهت بسیار دارد (ایوب، ۳۸: ۴۱-۱).

۴. «هرگاه کرمی از بدن ایوب به زمین می‌افتاد، وی آن را برمی‌داشت و سر جای خود می‌گذاشت می‌گفت: بخور از این روزی الهی» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۰/۴، بغوی،

۱۴۲۰: ۳/۳۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۷/۸۰).

۵. «ایوب کرمی را که از بدنش افتاده بود برداشته، سر جای خود گذاشت، در همین حال آن کرم بدن ایوب را گزیده او فریاد برآورد و گفت: «إِنِّي مَسْنِي الصُّرُوءَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (الانبیاء، ۸۳؛ قرطبی، ۱۴۲۷: ۲۵۸/۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۱۹۸).

ب) نقد روایات تفسیری

برای پذیرش یک روایت غیر از بررسی سندی و اطمینان از صدور حدیث از معصوم (علیه السلام)، عدم تعارض محتوایی روایت با آیات قرآن کریم، روایات دیگر صادره از معصوم یا معصومین (علیهم السلام) و عدم تنافی با دلایل عقل و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد، روایات تفسیری که به آن اشاره شد در هر سه حوزه فوق تعارض و تنافی دارد که در ادامه تحلیل و بررسی شده است.

سیاق آیات قرآن: تأمل در داستان حضرت ایوب (علیه السلام) در قرآن کریم، بی‌پایگی این سخنان را آشکار می‌سازد؛ زیرا خداوند متعال این داستان را درباره او چنین آغاز کرده است: «وَإِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص ۴۷). در ابتدای این آیه مقام والای ایوب (علیه السلام) در پیشگاه خدا [با عبارت «عَبْدًا» (بنده ما) به خوبی آشکار می‌شود. همچنین ملاحظه می‌شود ایوب (علیه السلام) از وسوسه و یادآوری شیطان نسبت به ایام عافیت و فراوانی نعمت بر او به درگاه خداوند متعال دعا می‌کند و به این صورت تعبیری که حاکی از شکایت از وضع بد جسمانی‌اش و یا از دست رفتن اموالش باشد وجود ندارد و نمی‌توان از آیات این‌گونه برداشت کرد که قرآن به طریق ایجاز گویی شکایت‌های ایوب را بیان نفرموده است، چراکه در آیات بعد او را به صبر و شکیبایی توصیف کرده و ستوده است، اگر چنین بود این ستایش بی‌معنا می‌شد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «ایوب در هیچ‌یک از بلاهایی که بر وی نازل شده بود از خداوند طلب عافیت نکرد!» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۹/۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۰/۱۲). به گفته ابن عباس، اساساً ایوب (علیه السلام) را به این خاطر به این نام خوانده‌اند که او در تمام احوال (فقر و غنا، بیماری و سلامت، خوشی و ناخوشی و ...) به سوی پروردگارش بازگشت و انابه می‌کرد (قرطبی، ۱۴۲۷: ۲۵۶/۱۴).

قرآن کریم در انتهای داستان ایوب (علیه السلام) نیز با بهترین اوصاف او را ستوده و می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص ۴۴)؛ خداوند متعال در این آیه حضرت ایوب (علیه السلام) را به سه وصف مهم توصیف فرموده است که در هر کس باشد، انسان کاملی است: ۱. صبر و استقامت ۲. مقام بندگی ۳. بازگشت پی‌درپی به سوی خدا؛ بنابراین پذیرش متن کتاب مقدس درباره او که

جامه خود را درید و آرزو کرد که از مادر زاده نشده بود یا زبان به نفرین باز کرد قابل پذیرش نخواهد بود.

فلسفه رسالت انبیاء: مقام رسالت پیامبران ایجاب می‌کند که مردم با رغبت به سوی ایشان اقبال نمایند و از آنچه موجب تنفر و بیزاری مردم و فاصله گرفتن ایشان از آن‌ها می‌شود، خواه بیماری تنفرآمیز یا عیوب جسمانی یا خشونت اخلاقی باشد مبرا باشند؛ چراکه با فلسفه رسالت آن‌ها تضاد دارد. چنانکه قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹).^۱ هر چند انبیا نیز بشری بودند که گاه به بیماری‌هایی مبتلا می‌شدند، اما خدای متعال آنان را از بیماری‌هایی که باعث نفرت مردم از ایشان شود همچون پیسی و برص، جذام، نقص عضو و مانند آنان که از قدرت تأثیر و نفوذ کلام آن‌ها در روح و روان مردم می‌کاهد، مبرا و منزّه داشته است (فاضل مقداد، ۱۳۷۹: ۵۹) به این ترتیب، بیماری و وضعیت جسمانی نفرت‌انگیزی که به حضرت ایوب (علیه السلام) نسبت داده‌اند، به آن حدّ که گفته‌اند بوی تعفن بدن او را فراگرفت و کرم‌ها بر بدنش رفت و آمد داشتند و کسی حاضر به نزدیک شدن به او نبود و داستان‌هایی از این قبیل، همگی از روایات بر ساخته است که ریشه در اسرائیلیات داشته و قابل اعتماد نیست.

آنچه بیانش در اینجا ضروری به نظر می‌رسد این است که بنا به عقیده امامیه، انبیاء باید معصوم از گناهان کبیره و صغیره پیش و پس از نبوت باشند (صدوق ۱۴۱۴: ۹۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۸-۳۳۷)، اما آنچه از متن کتاب مقدس برمی‌آید این است که مصائب وارده بر ایوب (علیه السلام) و بیماری او را عقوبت گناهان او و فرزندانش می‌شمارند (ایوب، ۸: ۴-۳). سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء در ردّ و طرد روایات موهونی که از در مزبله ساکن شدن ایوب (علیه السلام) و کرم افتادن و تعفن بدن وی به مدت هفت سال سخن رانده‌اند، می‌گوید: «چگونه می‌توان به روایت چنین افرادی که عقلشان تا این حدّ تنزّل یافته که این کفریات و موهومات را پذیرفته‌اند، اعتماد کرد؟ چه طور سخنان کسانی که معتقدند خدا ابلیس را بر بنده‌اش مسلط کرده. تا هر چه که می‌خواهد با وی انجام دهد. مورد اعتنا و اعتماد خواهد بود؟... البته ما منکر آن نیستیم که آن حضرت به بیماری‌های سخت و سایر مصائب گرفتار آمد، آنچه مورد انکار ماست،

۱. برای این موضوع می‌توان به داستان انتخاب طالوت و در نظر گرفتن ویژگی‌های جسمانی او در این انتخاب نیز استناد نمود (البقره/۲۴۷).

انزجار و تنقّر قوم ایوب (علیه السلام) از وی به دلیل بیماری های مشمئزکننده و نفرت انگیز است، چراکه این امر با فلسفه رسالت انبیا سازگار نیست» (سید مرتضی، ۱۳۵۰: ۹۲-۹۳)؛ همچنین از سایر محققان و اندیشمندان اسلامی نیز چنین موضع گیری هایی در برابر این روایات مجعول هر چند که در تفاسیر و کتب روایی جای گزیده باشند، نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۵/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۹۷/۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵۸/۸-۵۹).

روایات اهل بیت (علیهم السلام): امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوار خود روایت می فرماید: «ایوب (علیه السلام) هفت سال مبتلا شد، بدون اینکه گناهی کرده باشد؛ زیرا انبیاء به خاطر عصمت و طهارتی که دارند، مرتکب گناه نمی شوند و حتی به سوی گناه، هر چند صغیره باشد، متمایل نمی شوند»؛ همچنین فرمود: «برخلاف آنچه گفته می شود، ایوب (علیه السلام) از ناحیه هیچ یک از ابتلاهایش عفونت پیدا نکرد و بدبو نشد و نیز صورتش زشت و زنده نشد. حتی ذره ای خون و حشت نکرد و هیچ جای بدنش کرم نینداخت. چه، رفتار خدای عزوجل درباره انبیا و اولیای مکرمش که مورد ابتلایشان قرار می دهد، این چنین است» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۸/۱۲-۳۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۳/۴).

علامه مجلسی به دنبال نقل روایت یادشده می افزاید: «این روایت با اصول اعتقادی امامیه سازگارتر است و سایر روایاتی که به ظاهر از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده و اموری تنفرانگیز و مشمئزکننده را به ساحت حضرت ایوب (علیه السلام) نسبت داده، قابل اعتماد نبوده، مخالف مبانی اعتقادی ماست» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۹/۱۲).

بررسی شخصیت وهب بن منبه: روایت اصلی و کلیدی درباره حضرت ایوب (علیه السلام) از سوی وهب بن منبه نقل شده است، این روایت را تفاسیر متعددی نقل کرده اند که شباهت بسیاری با نقل کتاب مقدس از داستان ایوب (علیه السلام) دارد، این شباهت نشان از اسرائیلی بودن روایت او نیست بلکه آنچه در شماره های یک تا سه همین بخش گفته شد، پذیرش روایت او را به صورت کامل ناممکن می سازد. بنا به آنچه درباره وهب بن منبه گفته شده است، او از کسانی است که در ورود اسرائیلیات به روایات اسلامی نقش مهمی داشته است و با این پیش فرض این روایت از داستان ایوب (علیه السلام) هم با بررسی که انجام شد، در شمار این روایات به شمار می آید. برای نمونه به آنچه درباره وهب بن منبه در کتب اهل سنت آمده اشاره می کنیم: «او دانشمندی

بود از اهل یمن که در سال ۳۴ هجری- یعنی در زمان خلافت عثمان - متولد شد و اطلاع وسیعی از علوم اهل کتاب داشت و تمام توجه خود را مصروف بر مطالعه کتب آن‌ها می‌کرد» (ذهبی، بی‌تا: ۱۰۰/۱-۱۰۱؛ زرکلی، بی‌تا: ۱۵۰/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۵۴۵/۴-۵۴۶).

برخی از نویسندگان اهل سنت او را به صراحت از مروّجان اسرائیلیات و افسانه‌های خرافی در میان مسلمانان دانسته‌اند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۱۰۷): «وہب بن منبہ از تابعان به شمار می‌رفت و در نقل داستان‌های اسرائیلی نقش بسزایی داشت. گفته شده وی به بسیاری از کتب پیشینیان دسترسی داشت و برادرش در سفرهای تجاری خود به شام برای وی این کتب را خریداری می‌کرد و او آن‌ها را مطالعه می‌کرد. می‌گویند وی به تاریخ پیشینیان احاطه بسیاری داشت و لغات مختلفی را نیز می‌دانست (جواد علی، ۱۹۸۷: ۵۶۵/۶). «ما انکار نمی‌کنیم که به وسیله وہب، اسرائیلیات و داستان‌های باطلی به کتب تفسیری راه یافته است، اما قابل قبول نیست که ادعا کنیم تمام این اسرائیلیات به دست او ساخته و پرداخته شده است؛ اما با این حال نمی‌توان او را که یک واسطه در راه انتقال انواع دروغ‌ها به مسلمانان بوده و باعث پیدایش پیرایه‌هایی در تفاسیر قرآن شده که ساحت مقدس قرآن از آن اکاذیب مبرا و منزّه است، مورد اتهام و نکوهش قرار نداد. ای کاش او به چنین کاری دست نزده بود» (ابوشهبه، ۱۴۱۳: ۱۰۵).

با آنچه درباره وہب بن منبہ گفته شد و قرائن دیگری که ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت روایت او از داستان ایوب (علیه السلام) با الهام از کتاب مقدس و بر ساخته شخص او یا دیگری است و دیگرانی همچون او نیز با بهره‌گیری از جزئیات داستان او به وضع روایاتی در این خصوص پرداخته‌اند.

نتیجه گیری

از بررسی مقایسه‌ای داستان حضرت ایوب (علیه السلام) در بخش عهد قدیم کتاب مقدس با قرآن کریم مشخص شد که ایوب (علیه السلام) در عهد قدیم به عنوان یکی از انبیای الهی معرفی نمی‌شود، بلکه بنده‌ای مؤمن و درستکار است، در حالی که قرآن کریم او را در زمره انبیاء الهی به شمار آورده است و روایت عهد قدیم از او با قرآن کریم، علیرغم اشتراکاتی که دارد، افتراقات قابل توجهی دارد.

در قرآن کریم پس از اینکه دوره امتحان الهی بر او طولانی شده است، او از وسوسه‌های شیطان نسبت به یادآوری زمان عافیت و در نعمت بودن او که سبب اذیت و آزار او شده است به درگاه خداوند متعال تضرع می‌کند و در پی آن

خداوند متعال دعای او را استجابت فرموده و فرزندان او را که در این آزمایش الهی ازدست داده است به او بازمی گرداند؛ اما در کتاب مقدس سبب ساز این ابتلائات و مصائب ایوب (علیه السلام) شیطان است که خدا او را بر ایوب، اموال و فرزندانش مسلط ساخته است.

قرآن کریم ایوب را به عنوان «بنده ای صابر» می ستاید و تکریم می کند، کتاب مقدس در ابتدای داستان چنین وصفی از او دارد اما در کتاب مقدس در برابر سه تن از دوستانش که وضعیت بد جسمانی او و مصائب وارد بر او را ناشی از گناهان وی می دانند، طاقت از کف داده و تقریباً سراسر کتاب ایوب به شکوه های وی می گذرد و در خلال این شکوه ها نسبت ظلم هم به خداوند متعال می دهد. بنا به توصیف کتاب مقدس او به بیماری جسمانی مبتلا شده است که بدنش را دمل های بسیار فرا گرفته و تبدیل به زخم های عفونی شده است به طوری که کرم ها بر این زخم ها رشد نموده اند و موجب آزار او را فراهم آورده است. در تفاسیر قرآن کریم، روایات تفسیری بسیاری ذیل آیات شش گانه مربوط به ایوب (علیه السلام) بیان شده است که متن اکثر این روایات به نقل کتاب مقدس شباهت های بسیار دارد؛ در این روایات وضعیت بد جسمانی او را مانند کتاب مقدس توصیف می کند و بیان می دارد که مردم او را به جهت تعفن بدنش از شهر بیرون برده و او مدتی نزدیک به سه سال یا هفت سال را در مزبله بنی اسرائیل به سر برده است.

ازجمله نکات قابل توجه در این روایات، تکرار روایت وهب بن منبه درباره ایوب (علیه السلام) است که بنا به آنچه درباره شخصیت او گفته شد و به جهت تعارض این گونه روایات با سیاق آیات مربوط به حضرت ایوب (علیه السلام)، همچنین تعارض این روایات با فلسفه بعثت انبیاء و روایاتی که وی را از این اوصاف مبرا می داند؛ به نظر می رسد این گونه روایات ازجمله روایات اسرائیلیات است که به روایات تفسیری وارد شده است و متأسفانه بدون بررسی مفسران در تفاسیر مختلف و در ادوار زمانی به دفعات نقل شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- کتاب مقدس (عهدین)، (۲۰۱۲ م): انگلستان، ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ ششم.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق): «زاد المسیر فی علم التفسیر»، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق): «تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)»، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابوشهبه، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق): «الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر»، بیروت: دارالجلیل، چاپ اول.
- امینی و مریم و مسعود جلالی مقدم، (۱۳۹۴ ش): «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب»، معرفت ادیان، شماره ۲۲، صص ۷۵-۸۶.
- البغدادی، علاءالدین علی بن محمد (مشهور به خازن)، (۱۴۲۵ ق/۲۰۰۴ م): «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)»، تنظیم: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ ق): «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن»، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- البیضاوی، ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر، (۱۴۲۱ ق/۲۰۰۰ م): «انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)»، تحقیق: محمد صبحی حسن حلاق، بیروت: دارالرشید، چاپ اول.
- بطرس، عبدالملک و همکاران، (۱۹۹۵ م): «قاموس الكتاب المقدس»، قاهره: دارالثقافه.
- جواد علی، (۱۹۸۷ م): «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ دوم.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۶ ش): «تاریخ تمدن»، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد، بی تا: «تذکره الحفاظ»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد، (۱۴۱۴ ق/۱۹۹۴ م): «سیر اعلام النبلاء»، بیروت: موسسه الرساله.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- رعایت جهرمی، محمد و روژین مازوجی، (۱۳۷۹ ش): «مقایسه تحلیلی تفسیر کانت از ایوب و کرکگارد از ابراهیم»، فلسفه دین، شماره ۲، صص ۴۶۳-۴۸۰.
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ ق): «تفسیرالقرآن الحکیم (المنار)»، بیروت: دارالمعرفه.
- زرکلی، خیرالدین، بی تا: «الاعلام»، بیروت: شرکه علاءالدین المتجلد، چاپ سوم.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۲۵۰ ق): «تنزیه الانبیاء»، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ سوم.
- سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۱ ق): «الذخیره فی علم الکلام»، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲ ش): «الخصال»، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۴ ق): «الاعتقادات»، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۸۵ ش/۱۹۹۶ م): «علل الشرائع»، قم: کتابفروشی داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مقدمه: محمد جواد بلاغی،

- تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفه، بیروت، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا: «التبیان فی تفسیر القرآن»، مقدمه: شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاضل مقداد، مقداد ابن عبدالله، (۱۳۷۹ ش): «النافع فی يوم الحشر فی شرح باب حادی عشر»، فجر، تهران، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملأ محسن، (۱۴۱۵ ق): «تفسیر الصافی»، تحقیق: حسین اعلی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۲۷ ق/ ۲۰۰۶ م): «الجامع لاحکام القرآن»، تحقیق: عبدالله بن عبدالحسن التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ ش): «تفسیر قمی»، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب، چاپ چهارم.
- کلباسی اشتری، حسین، (۱۳۸۷ ش): «مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- کاشانی، ملأ فتح الله، (۱۳۳۶ ش): «منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق): «بحار الانوار»، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، چاپ سوم.
- نجفی، رضا، (۱۳۷۸ ش): «اندیشه‌هایی درباره ایوب عهد عتیق»، کتاب ماه دین، شماره ۲۹، ص ۳۰-۳۳.
- الیسوعی، صبحی حموی، (۱۹۹۸ م): «معجم الايمان المسيحي»، بیروت: دارالمشرق، چاپ دوم.

References

- The Holy Qur'an, Translated by Muhammad Mahdi Fuladvand.
- The Holy Bible (Old and New Testaments) (2012 AD): England, Translated by the Iran Bible Society, 6th edition.
- Al-Alusi, Sayyid Mahmud (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim", Edited by Ali Abd al-Bari 'Atiyyah, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.
- Ibn al-Jawzi, Abu al-Faraj Abd al-Rahman bin Ali (1422 AH): "Zad al-Masir fi 'Ilm al-Tafsir", Edited by Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 1st edition.
- Ibn Kathir al-Dimashqi, Isma'il bin 'Amr (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-'Azim (Ibn Kathir)", Edited by Muhammad Husayn Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.
- Abu Shahbah, Muhammad bin Muhammad (1413 AH): "Al-Isra'iliyyat wa al-Mawdu'at fi Kutub al-Tafsir", Beirut: Dar al-Jil, 1st edition.
- Amini, Maryam and Mas'ud Jalali Moqaddam (1394 SH): "A Historical Study and Critique of the Book of Job", Ma'rifat-e Adyan, No. 22, pp. 75–86.
- Al-Baghdadi, 'Ala' al-Din Ali bin Muhammad (known as al-Khazin) (1425 AH/2004 AD): "Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil (Tafsir al-Khazin)", Arranged by Abd al-Salam Muhammad Ali Shahin, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1st edition.
- Al-Baghawi, Husayn bin Mas'ud (1420 AH): "Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an", Edited by Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1st edition.
- Al-Baydawi, Nasir al-Din Abi Sa'id Abdullah bin Umar (1421 AH/2000 AD): "Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (Tafsir al-Baydawi)", Edited by Muhammad Subhi Hasan Hallaq, Beirut: Dar al-Rashid, 1st edition.
- Butrus, Abd al-Malik et al. (1995 AD): "Qamus al-Kitab al-Muqaddas", Cairo: Dar al-Thaqafah.
- Jawad Ali (1987 AD): "Al-Mufasssal fi Tarikh al-'Arab Qabl al-Islam", Beirut: Dar al-'Ilm li al-Malayin, 2nd edition.
- Durant, Will (1376 SH): "The History of Civilization", Translated by Ahmad Aram et al., Tehran: Intisharat-e 'Ilmi va Farhangi, 5th edition.
- Al-Dhahabi, Abu Abdullah Shams al-Din Muhammad (n.d.): "Tadhkirat al-Huffaz", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Al-Dhahabi, Abu Abdullah Shams al-Din Muhammad (1414 AH/1994 AD): "Siyar A'lam al-Nubala'", Beirut: Mu'assasat al-Risalah.
- Al-Razi, Fakhr al-Din Abu Abdullah Muhammad bin Umar (1420 AH): "Mafatih al-Ghayb", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 3rd edition.
- Re'ayat Jahromi, Muhammad and Rozhin Mazouji (1379 SH): "An Analytical Comparison of Kant's Interpretation of Job and Kierkegaard's Interpretation of Abraham", Falsafeh-ye Din, No. 2, pp. 463–480.
- Rashid Rida, Muhammad (1414 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Hakim (al-Manar)", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Al-Zirikli, Khayr al-Din (n.d.): "Al-A'lam", Beirut: Shirkat 'Ala' al-Din al-Mutajallid, 3rd edition.
- Al-Zamakhshari, Mahmud (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil", Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Sayyid Murtada, Ali bin Husayn (1250 AH): "Tanzih al-Anbiya'", Qom: Intisharat-e Sharif Radi, 3rd edition.
- Sayyid Murtada, Ali bin Husayn (1411 AH): "Al-Dhakhirah fi 'Ilm al-Kalam", Ed-

- ited by Sayyid Ahmad Husayni, Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur", Qom: Kitabkhanah-ye Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Shadhili, Sayyid bin Qutb bin Ibrahim (1412 AH): "Fi Zilal al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shuruq, 17th edition.
- Al-Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh (1362 SH): "Al-Khisal", Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jami'eh-ye Modarresin-e Howzeh-ye 'Ilmiyyah-ye Qom.
- Al-Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh (1414 AH): "Al-I'tiqadat", al-Mu'tamar al-'Alami li al-Shaykh al-Mufid, 2nd edition.
- Al-Saduq, Muhammad bin Ali bin Babawayh (1385 SH/1996 AD): "Ilal al-Shara'i'", Qom: Kitabfurushi-ye Davari.
- Al-Tabarsi, Fadl bin Hasan (1372 SH): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Introduction by Muhammad Jawad Balaghi, Tehran: Intisharat-e Nasir Khusraw, 3rd edition.
- Al-Tabari, Abu Ja'far Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1st edition.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Daftar-e Intisharat-e Islami-ye Jami'eh-ye Modarresin-e Howzeh-ye 'Ilmiyyah-ye Qom.
- Al-Tusi, Muhammad bin Hasan (n.d.): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Introduction by Shaykh Aqa Buzurg Tehrani and Edited by Ahmad Qasir al-'Amili, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Fadil Miqdad, Miqdad Ibn Abdullah (1379 SH): "Al-Nafi' fi Yawm al-Hashr fi Sharh Bab Hadi 'Ashar", Tehran: Fajr, 1st edition.
- Fayd Kashani, Mulla Muhsin (1415 AH): "Tafsir al-Safi", Edited by Husayn A'lam, Tehran: Intisharat al-Sadr, 2nd edition.
- Al-Qurtubi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad (1427 AH/2006 AD): "Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an", Edited by Abdullah bin Abd al-Hasan al-Turki, Beirut: Mu'assasat al-Risalah, 1st edition.
- Al-Qummi, Ali bin Ibrahim (1367 SH): "Tafsir Qummi", Edited by Sayyid Tayyib Musawi Jaza'iri, Qom: Dar al-Kitab, 4th edition.
- Kalbasi Ashtari, Husayn (1387 SH): "An Introduction to the Genealogy of the Bible", Tehran: Intisharat-e Pazhuheshgah-e Farhang va Andisheh-ye Islami, 2nd edition.
- Kashani, Mulla Fath Allah (1336 SH): "Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin", Tehran: Kitabfurushi-ye Muhammad Hasan 'Ilmi.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH): "Bihar al-Anwar", Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Islami, 3rd edition.
- Najafi, Reza (1378 SH): "Reflections on Job in the Old Testament", Ketab-e Mah-e Din, No. 29, pp. 30-33.
- Al-Yasu'i, Subhi Hamawi (1998 AD): "Mu'jam al-Iman al-Masihi", Beirut: Dar al-Mashriq, 2nd edition.